

## دست بر سر نهادن برای تعظیم امام زمان (عج) سنتی شرعی یا رسمی اجتماعی

حسین حسینیان مقدم\*

### چکیده

امروزه در بسیاری از مناطق شیعه‌نشین، بپاخاستن و دست بر سر نهادن در برابر شنیدن نام امام قائم (عج) در شمار آداب و رسوم عصر غیبت شمرده می‌شود و گاه از آن به عنوان سنتی شرعی و رایج در سیره شیعیان یاد می‌گردد. سیره‌ای که گفته می‌شود پیوستگی خود را تا عصر معصومان (ع) حفظ کرده است و ریشه در فرمان و سبک زندگی امامان معصوم (ع) دارد. این مطالعه با بررسی اسناد مربوط به این عملکرد در سبک زندگی اهل بیت (ع)، واکاوی واژه‌های کاربرد در آنها، پیشینه چنین عملکردی در میان مسلمانان، سیر تاریخی این عملکرد و تنوع آرای اندیشمندان اسلامی، با روشی توصیفی - تحلیلی به خاستگاه، چرایی و چگونگی این مرسوم در میان شیعه پرداخته شده است.

### واژه‌های کلیدی

امام زمان (ع)، دست بر سر نهادن، رسم اجتماعی، سنت شرعی، بدعت.

---

\* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه moghadam@rihu.ac.ir

## مقدمه

مستند به ذوق و سلیقه شخصی، گروهی یا اجتماعی

است؟ در این صورت خاستگاه این عمل چیست؟ مطالعات حکایت‌گر آن است که پاسخ به پرسش‌های بالا نیازمند واکاوی دقیق‌تر آداب و رسوم اجتماعی مسلمانان در سبک تعظیم و احترام به بزرگان است؛ از این رو با توجه به چنین نگاهی، موضوع مورد بحث، یکی از محورهای «تعظیم‌شناسی در سبک زندگی امامان(ع)» و فاقد پیشینه تحقیقی است. مقاله «تحلیل روایی ایستادن به هنگام شنیدن لقب قائم» (سلیمیان، ۱۳۹۲: ۱۴۸ - ۱۶۱) گرچه به موضوع تحقیق حاضر نزدیک شده است، اما برخوردار از شیوه حدیث‌شناسانه و نابرخوردار از شیوه تاریخی و فاقد توجه به سیر تاریخی موضوع و تأثیر آن در حوزه فقه و فتواست.

## دست‌بر سر نهادن به نشانه تواضع

امروزه از تعظیم و احترام به شکل بپاخاستن و دست بر سر نهادن به هنگام شنیدن لقب «قائم» برای امام زمان(عج) به عنوان سنتی شرعی و آموزه‌ای مذهبی یاد می‌شود و گفته می‌شود ریشه در تعالیم امامان معصوم(ع) دارد (نک: محمودی، ۱۳۸۳: ۳/۴۲). بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد مستند تمام کسانی که از این نوع تعظیم به عنوان سنتی شرعی یاد کرده‌اند روایتی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابوصلت هروی است. بنابر این خبر، دعبل خزاعی قصیده‌ای (معروف به قصیده تائیه) در مدح اهل‌بیت(ع) سروده و تعهد کرده بود که جز نزد امام(ع) نخواند. از این رو، وی در مرو با امام رضا(ع) ملاقات کرد و قصیده خود را با این بیت شروع کرد، که:

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ

وَمَنْزِلُ وَحْيِ مُقْفَرِ الْعَرَصَاتِ

احترام، تعظیم و تواضع در برابر بزرگان همواره از امور رایج در میان اقوام و ملل مختلف بوده و در این میان، شیعه نیز پیوسته وظیفه خود دانسته است که از بزرگان دینی و به ویژه از امامان(ع) پیروی کند، آنان را محترم شمارد و حتی نام آنها را با عظمت و تجلیل یاد کند و از هیچ‌گونه احترامی که در شأن آنان باشد کوتاهی نکند. اما این که چگونه و با چه شیوه و روشی باید تعظیم و احترام کرد، موضوعی دیگر است که مصادیق آن در شمار مسایل اجتماعی، و مانند دیگر مقوله‌های اجتماعی، به فرهنگ و آداب و رسوم مردم پیوند می‌خورد و از این رهگذر متفاوت می‌شود. به این معنا که چه بسا عملی در یک جامعه مصداق احترام و فروتنی باشد و در جامعه‌ای دیگر نکوهیده و یا بی‌معنا باشد. در این میان هر نوع تعظیم و تواضعی برای معصومان(ع) که ریشه در کتاب و سنت ندارد و به نام آن دو رایج نشود، به رسمی اجتماعی یاد می‌شود. چنین رسمی در صورتی که با مبانی دینی و آموزه‌های مذهبی مخالف نباشد، اشکال ندارد. به این معنا که هر رسم اجتماعی نه لزوماً سنت شرعی است و نه لزوماً مخالف آن است.

تعظیم و احترام امامان(ع) به این گونه که شخص بایستد و دست بر سر نهادن از مقوله‌هایی است که تنها به امام زمان(عج) اختصاص یافته و از میان القاب متعددی که برای آن امام(عج) روایت شده، تنها به لقب «قائم» پیوند خورده است. از این رو، مردم با شنیدن این واژه احترام کرده، پیامی خیزند و دست روی سر می‌نهند. سخن در این است، که این نوع تعظیم از چه زمانی مرسوم شده است؟ آیا سنتی شرعی و مستند به قول و فعل معصومان(ع) است؟ یا رسمی اجتماعی و

به گفته ابوصلت، دعبل بعد از این ملاقات روایت کرده که وقتی قصیده من به این بیت رسید که:

خروجُ إمامٍ لا محالة «خارج»

يقوم على اسم الله والبركات

(قیام امامی که بی تردید ظهور خواهد کرد به نام خداوند و برکات او قیام خواهد کرد)

امام (ع) با شنیدن آن دست بر سر نهاد و به نشانه تواضع و فروتنی بپاخواست و برای فرج امامی که خروج خواهد کرد دعا نمود (وضع الرضا(ع) یده علی رأسه و تواضع قائما و دعاه بالفرج) (نک: ادامه بحث).

گفتنی است که بیت پیش گفته در قصیده دعبل، در منابع کهن و متأخر شیعی و سنی روایت و واکنش حضرت به آن بیت به تفصیل گزارش شده است. گویند: امام (ع) با شنیدن این بیت به شدت گریست و فرمود: روح القدس این بیت را به زبان تو خواند. در این منابع، گفتگوی امام (ع) با دعبل در خور توجهی بیشتر است. امام (ع) پرسید: آن امامی را که قیام خواهد کرد می شناسی؟ زمان قیام وی را می دانی؟ دعبل گفت: چیزی جز این نمی دانم که «شنیده ام» یکی از شما قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود. آنگاه امام رضا(ع) به وصف آن امام قائم و زمان قیام وی پرداخت. هدف اصلی امام رضا(ع) از این واکنش و گفتگو به خوبی دست می آید که حضرت تلاش داشته از شناخته شدن خود به نام و عنوان «قائم» جلوگیری کند و درصدد بوده تا کسی برای وی از چنین مفاهیمی استفاده نکند. مفاهیمی که در گذشته انحرافات و انشعابات را در شیعه پدید آورده بود.

به نظر می رسد محدثان و مورخان با توجه به کاربرد انحرافی «قائم» در میان شیعه و التهاباتی که به وجود آورده بود تلاش داشته اند تمام این ماجرا و گفتگو را بدون کاستی نقل کنند؛ از این رو به طور معمول

بایستی این خبر نیز که امام رضا(ع) با شنیدن شعر دعبل، برخاسته و دست بر سر نهاد، در منابع قابل جستجو باشد، اما منابع تا قرن دوازدهم به هیچ پیشینه ای برای این نوع تعظیم، در میان شیعیان و امامیه اشاره ای ندارند. این منابع را می توان در چهار گروه زیر مطالعه کرد:

دسته اول منابع حدیثی است؛ مانند: طبری (شیعی)، ۱۴۱۳: ۳۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹ / ۲۳۷ و ۲۵۰ و نیز ج ۵۱ / ۱۵۴؛ بحرانی، هاشم، ۱۴۱۵: ۷ / ۱۹۰، بحرانی، عبدالله، ۱۴۱۳: ۲۲ / ۴۰۵، که با آوردن شعر دعبل و گفتگوی امام رضا(ع) با وی، از بیان این نوع تعظیم ساکت هستند، با این حال برخی منابع حدیثی کهن مانند محاسن برقی، کافی کلینی و کتاب من لایحضره الفقیه صدوق نه اشاره ای به بیت دعبل و گفتگوی امام رضا(ع) دارند و نه این نوع تعظیم و احترام را روایت کرده اند.

دسته دوم منابع مربوط به اهل بیت (ع) است؛ مانند: صدوق، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶۵؛ خزّاز، ۱۴۰۲: ۲۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۶۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳ / ۴۵۰؛ اربلی، بی تا: ۲ / ۱۱۷؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۲ / ۹۹۵ و ۹۹۷؛ بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۲۷: ۱۲۱. این منابع نیز به رغم آوردن قصیده و گفتگوی امام (ع) با دعبل، اشاره ای به ایستادن و دست بر سر نهادن ندارند. در این میان، منابعی مانند الهدایة الکبری نگاشته حسین بن همدان خصیعی، ارشاد مفید و خرائج و جرائح راوندی، همسو با منابع حدیثی کهن، از بیت دعبل، گفتگوی امام رضا(ع) و بیان احترام آن حضرت سخنی نگفته اند.

دسته سوم منابع تخصصی غیبت و امام زمان (عج) است؛ مانند: صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۲؛ نیلی، ۱۴۲۰: ۷۱ و صدر، ۱۴۲۲: ۳ / ۷۶، که آنان نیز با اینکه اصل داستان را نقل کرده اند، از بیان خبر بپاخواستن پرهیز نموده اند، با این حال، منابعی مانند الغیبه طوسی، الغیبه نعمانی،

وی این سخن را در کتاب مؤجّج الاحزان (امینی، ۱۳۹۷: ۲/۳۶۱) و به گفته آقابزرگ (بی تا: ج ۲۱/۵۴) مؤجّج الاحزان فی وفات غریب خراسان روایت کرده است. بحرانی (۱۴۰۷: ۲۳۰) اوالی را منسوب به جزیره اوال دانسته و نام کتاب وی را التهاب نیران الاحزان فی وفاء غریب خراسان آورده و آن را کتابی مبسوط وصف کرده و آقابزرگ (بی تا: ۲۳/۲۴۷) نام کتاب را تأجیح نیران الاحزان ضبط کرده است.

شرح حال کاملی از این دو مؤلف بحرینی در دست نیست، تاریخ وفات آن دو هم معلوم نیست و دو کتاب پیش گفته نیز در جوامع شیعی چندان توفیق ماندگاری نداشته تا با مطالعه آن، تأثیر و تأثر آن دو بر یکدیگر دانسته شود و منابع مطالعاتی آنان در نقل این خبر مشخص گردد. آقابزرگ تهرانی خبر بپاخاستن و دست برسر نهادن را به شکلی کامل تر از عبدالرضا بحرانی چنین نقل کرده که امام (ع) با شنیدن شعر دعبل بپاخاست، روی پاهای خود ایستاد، کف دست راست خود را بر سر نهاد، سر را به نشانه فروتنی به زیر انداخت و به سوی زمین خم کرد و آنگاه فرمود: "اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و انصرنا به نصراً عزیزاً." آقابزرگ در ادامه این خبر گوید: «برخی عالمان دینی چنین برداشت کرده‌اند که شاید این خبر مستند بپاخاستن و دست بر سر نهادن شیعه به هنگام شنیدن نام قائم (عج) باشد».

این گفته آقابزرگ نشان می‌دهد که بزرگان و عالمان دینی مستندی برای این نوع تعظیم و اظهار فروتنی جز خبر پیش گفته نیافته‌اند و اگر آن خبر، مستند بپاخاستن و دست بر سر نهادن باشد، باید پذیرفت که اصل خبر از افزوده‌های قرن سیزدهم است و پیدایش آن خبر، چنین تعظیمی را در جامعه شیعی سبب شده است؛ از این رو خبر تعظیم چندان مورد اعتنای برخی بزرگان شیعه قرار نگرفته است. به عنوان مثال، محدث قمی از

المسائل العشر فی الغیبه از مفید و المقنع فی الغیبه از سید مرتضی همانند منابع حدیثی کهن، نه خبر تعظیم را آورده اند و نه بیت دعبل و گفتگوی امام رضا (ع) با وی را روایت کرده‌اند.

دسته چهارم منابع ادبی است؛ مانند: ابن معتز، ۱۴۱۹: ۲۹۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۰/۳۱۳-۳۱۴؛ تعالی، ۱۳۸۵: ۲۹۰؛ سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۱/۴۸۳؛ حصری قیروانی، ۱۴۱۹: ۱/۹۸، که این دست منابع نیز به رغم نقل شعر و بیان واکنش امام رضا (ع)، از بیان تعظیم ساکت هستند.

این نکته در خور توجه بیشتری است که کسانی مانند مجلسی و به ویژه سیدهاشم بحرانی و شیخ عبدالله بحرانی نیز از محدثان و اخباریان قرن دوازدهم بوده اند، خبر تعظیم را نقل نکرده‌اند (نک: آدرس‌های پیش ارجاع داده شده). عدم نقل این کسان که به طور معمول باید در صدد نقل چنین اخباری باشند، نشان می‌دهد که خبر تعظیم تا قرن دوازدهم پیشینه‌ای نداشته است؛ از این رو، برپایه منابع موجود باید گفت که خبر پیش گفته برای نخستین بار توسط دو عالم بحرینی بروز یافته و نقل آنان مستند برخی عالمان بعدی نیز گردیده است. این دو عالم بحرینی عبارتند از: محمد بن عبدالجبار بحرانی در کتاب مشکاة الانوار (امینی، ۱۳۹۷: ۲/۳۶۱)؛

یادآوری این که، از دو تن به محمد بن عبدالجبار بحرانی یاد می‌شود: یکی محمد بن عبدالجبار کبیر که معاصر کاشف الغطاء است و دیگری محمد بن عبدالجبار صغیر که در واقع محمد بن عبدعلی آل جبار بحرانی، خواهرزاده کبیر، از معاصران سیدکاظم رشتی (۱۲۵۹م) و از عالمان پُر تالیف عصر خود است (بحرانی، علی، ۱۴۰۷: ۳۱۶-۳۱۹؛ آقا بزرگ، بی تا: ۲۱/۵۴).

— عبدالرضا بن محمد اوالی بحرانی

«تسامح در ادله سنن یا اخبار مَنْ بَلَّغَ» منجر به صدور حکم فقهی شود و بزرگانی مانند نمازی شاهرودی (۱۴۱۸: ۸ / ۶۲۸) حکم فقهی استجاب برای آن صادر کند (آرای برخی دیگر از فقیهان معاصر را بنگرید: محمودی، ۱۳۸۳: ۳ / ۴۲). در صورتی که ادله چنین حکمی را پشتیبانی نمی‌کند و قلمرو آن ادله شامل موضوعی نمی‌شود که پیشینه آن از قرن سیزدهم فراتر نمی‌رود، به ویژه که برخی مشهورات چنان بی‌پایه هستند، که ضرب‌المثل «رَبُّ شَهْرَةَ (مشهور) لَا أَصْلَ لَهَا» را در میان فقها آفریده است؛ از این رو نمی‌توان شهرت را حکمی قطعی و دائمی تصور کرد و گفت: «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها».

شواهد و قراین نشان می‌دهد که برخی از اهل سنت در قرن هشتم رسم بپاخاستن را به هنگام شنیدن نام رسول خدا (ص) مرسوم کرده‌اند و پس از چندی آن را بدست فراموشی سپرده‌اند. به گفته حلی، وقتی قصیده‌ای در مدح رسول خدا (ص) نزد تقی‌الدین سُبکی (از عالمان خزرچی نسب و شافعی مذهب مصر و درگذشته به سال ۷۵۶) با حضور بسیاری از عالمان دینی خوانده شد، سُبکی به احترام رسول خدا (ص) بپاخاست و این موجب شادی حاضران در مجلس شد. حلی این کار را بدون سابقه قبلی و نیز بدعتی بی‌پشتوانه شرعی خوانده و افزوده که البته برخی بدعت‌ها خوب است و بسیاری از عالمان سنی این عمل را در «عصر سُبکی» و به پیروی از وی انجام می‌داده‌اند (حلی، ۱۴۰۰: ۱ / ۱۳۷). این سخن حلی نشان می‌دهد بدعتی که سُبکی آن را بنیان نهاده، به مرور زمان در قرن یازدهم نسخ یا کم-رنگ شده است.

اما به خوبی دانسته نیست که انگیزه و خاستگاه افزوده حدیثی در قرن سیزدهم برای تعظیم امام زمان (عج) چه بوده است؟ زیرا از سویی پذیرفته نیست که چنین رسمی پیش از قرن سیزدهم رایج بوده و گستره رواج آن

آن به «متفردات» عبدالرضا بحرانی یاد کرده و وی را از فرزندان متوکل شمرده است (قمی، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۱۰۹). هم‌چنین مرحوم خوئی با تصریح به این که دست بر سر نهادن و بپاخاستن به هنگام شنیدن نام حجه‌بن الحسن (عج) مستندی جز خبر محمد بن عبدالجبار بحرانی ندارد، از ارائه حکم فقهی آن پرهیز کرده است (نک: تبریزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۶۵). برخی از عالمان بحرینی معاصر نیز با این که هم بحرینی هستند و هم موضوع کتابشان درباره ائمه (ع) است، از آوردن این خبر پرهیز کرده‌اند (نک: قدیحی قطیفی، ۱۴۱۲: ۲۹۴).

مهم آن است که با این حال، این عمل به هر دلیل که بوده به سرعت در میان عموم مردم در برخی مناطق شیعه‌نشین گسترش یافته و این گسترش چنان وسیع بوده که برخی به اشتباه تصور کرده‌اند مستندی برای آن وجود دارد. به عنوان مثال، محدث نوری با آن مهارت فوق العاده و روح جستجوگریانه‌ای که در حدیث داشته، مستندی برای این عمل بدست نیاورده، ولی براساس دأب علمی خاصی که داشته، (امام خمینی «ره») از محدث نوری به صالحی جستجوگر یاد کرده که علاقه وی به جمع‌آوری روایات ضعیف، غریب و عجیب و نیز حکایاتی که عقل سلیم و رأی مستقیم آن را نمی‌پذیرد، بیشتر است تا داشتن کلامی نافع. وی آوردن بیشتر چنین مطالبی از ایشان را به شوخی شبیه‌تر دانسته است (خمینی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۴). در مقابل گسترش آن عمل تسلیم شده و آن را سیره تمام اصناف امامیه در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم شمرده و این سیره را کاشف از وجود مأخذ و اصلی برای آن عمل دانسته است گرچه تاکنون مستندی برای آن یافت نشده باشد (نوری، ۱۳۴۸: ۲ / ۹۰۹ و نک: ری شهری، ۱۳۹۲: ۳۰۶). گویا آمیختگی این رواج با گذر زمان سبب شده تا آن عمل به حوزه فقه راه یابد و به احتمال، برپایه ادله‌ای چون «استناد به شهرت»،

بنابر این، تعبیر تصحیف برای تغییر احتمالی عبارت «بکی الرضاع» ثم رفع رأسه الی» به «وضع الرضاع» یده علی رأسه و تواضع قائماً» از سوی ناسخان (سلیمان، ۱۳۹۲: ۱۵۷) صحیح نیست و نمی‌توان از مستند چنین پدیده‌ای به عنوان تصحیف یاد کرد. زیرا این نوع تغییر با تعریف تصحیف (ابن صلاح ۱۴۱۶: ۱۶۸ - ۱۷۲) تصحیف شناسی را خطاشناسی در حدیث و از شاخه‌های مهم حدیث‌شناسی تعریف کرده است، که جز حافظان و حدیث‌شناسان ماهری مانند دارقطنی در آن حوزه وارد نمی‌شوند و آن را به شش دسته تقسیم کرده است: تصحیف در سند، تصحیف در متن، تصحیف گوش، تصحیف چشم، تصحیف لفظ و تحصیف معنوی. سازگار نیست. افزون بر آن، افزوده دیگری مانند این که «حضرت روی پاهای خود ایستاد، کف دست راست خود را بر سر نهاد، سر را به نشانه فروتنی به زیر انداخت و به سوی زمین خم کرد و فرمود: اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و انصرنا به نصرًا عزیزاً» (آقابزرگ، بی‌تا: ۵۴/۲۱) وجود دارد که به هیچ‌روی عنوان تصحیف را بر نمی‌تابد؛ از این رو، تعبیر به تحریف یا افزوده قرن سیزدهم و چهاردهم برای این مستند مناسب‌تر است.

#### مستندی دیگر برای سنت تعظیم

آنچه این عمل را به عنوان سنتی شرعی تأکید کرده افزوده‌ای دیگر در قرن چهاردهم است. در این افزوده به روایتی از امام صادق (ع) استناد شده و بدون اشاره به موضوع «دست بر سر نهادن»، به این فرمان اکتفا شده که شخص باید به هنگام شنیدن نام قائم برخیزد و برای آن حضرت دعا کند. بنابر این روایت، از امام صادق (ع) پرسیده شده که چرا باید با شنیدن نام «قائم» بپاخواست. حضرت فرمود: «زیرا غیبت قائم طولانی

سبب شده است تا برخی مستندی از شعر دعبل برای آن بیابند. از سوی دیگر هم نمی‌توان به طور قطع و یقین ادعا کرد که کسانی مانند بحرانی به تقلید از سُبکی، رسمی را آفریده و سپس برای آن مستندی از شعر دعبل ساخته باشند، تا رسم رخت بر بسته اهل- سنت را به عنوان رسمی نو در میان شیعه و آن هم برای تعظیم به هنگام شنیدن نام امام زمان (عج) قرار دهند. گرچه کوتاه‌ترین راه برای نشان دادن این خاستگاه در یک سیر تاریخی، پذیرفتن احتمال تقلید از سُبکی است.

نکته درخور توجه آن که شعر دعبل در این مستندیابی با تصحیف «قائم» به «خارج» روبرو شده است. بنابر گزارش منابع متقدم و بسیاری از منابع و تحقیقات جدید، دعبل در شعر خود گوید: «خروجُ إمامٍ لا محالةً خارج» و در آن لفظ «قائم» وجود ندارد، تا امام رضا (ع) با شنیدن آن برخیزد و برای اظهار فروتنی دست بر سر نهد، اما در منابعی انگشت شمار، از مؤلفان پس از بحرانی، واژه «خارج» به «قائم» تغییر کرده و شعر این گونه نقل شده که «خروجُ إمامٍ لا محالةً قائم» (شوشتری، بی‌تا: ۴۰۲/۱۲). گرچه دو واژه خروج و قیام به یک مفهوم هستند، اما «قائم» لقب امام زمان (عج) است، نه «خارج». از این رو برای مستند کردن «دست بر سر نهادن» لازم بوده تا در این شعر تغییر واژگانی «خارج» به «قائم» نیز صورت بگیرد. اما این که تغییر واژگانی از چه زمانی صورت گرفته و آیا در کتاب مشکاة الانوار یا مؤجج الأحران لفظ «قائم» بکار رفته یا «خارج»، به خوبی دانسته نمی‌شود و نمی‌توان به طور یقینی گفت آنان واژه «قائم» را بکار گرفته‌اند زیرا امینی و آقابزرگ لفظ «خارج» را از آنان حکایت کرده‌اند، مگر آنکه ایشان نیز با توجه به منابع کهن، لفظ «خارج» را برگزیده باشند، که این خود نیز به پیچیده‌تر شدن موضوع کمک کرده است.

افزون بر آنچه گفته شد، در روایت پیش گفته، از امام صادق(ع) پرسیده شده که چرا باید به هنگام شنیدن نام قائم(عج) بپا خاست. این پرسش نشان می‌دهد انجام چنین عملی در عصر امام صادق(ع) شیوع داشته است، در حالی که اسناد تاریخی و حدیثی چنین کاری را در عصر امامت و بعد از آن گزارش و پشتیبانی نکرده‌اند و حتی نشان نمی‌دهند که مردم به عنوان یک سنت اجتماعی، در برابر بزرگان یا بردگان در برابر اربابان با چنین رسمی اظهار فروتنی می‌کرده‌اند.

#### نتیجه

واکاوی اسناد و منابع، توجه به سیر تاریخی تعظیم در شکل بپا خاستن و دست بر سر نهادن بالاخره، بررسی واژه‌های کاربرد در اسناد نشان می‌دهد که در سبک زندگی امامان(ع) هیچ شاهی بر تعظیم به شکل برخاستن و دست بر سر نهادن دیده نمی‌شود و هیچ سندی در سنت و سیره معصومان(ع) آن را پشتیبانی نمی‌کند؛ از این رو، این عمل را باید رسمی اجتماعی در شمار دیگر آداب و رسوم اجتماعی در میان شیعه دانست و مانند دیگر انواع تعظیم و سایر آداب و رسوم اجتماعی با آن برخورد کرد.

#### منابع

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (بی‌تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه (م ۱۳۸۹)، بیروت، دارالاضواء.  
ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب، نجف، المطبعة حیدریه.  
ابن صباغ، علی بن محمد. (۱۴۲۲). الفصول المهمة فی معرفه الأئمه، تحقیق سامی الغریری، قم، دارالحدیث.

است و او به دلیل مهربانی زیاد به دوستانش، به کسی که وی را به این لقب یاد کند، نظر می‌کند، لقبی که نشان از دولت حضرت و حسرت بر غربت وی دارد. برخاستن بنده فروتن به هنگام نگاه کردن مولا به او از نشانه‌های تعظیم است. پس بنده باید برخیزد و از خداوند برای تعجیل در فرج «قائم» دعا کند: «**قَلِّبْهُم** و **لَيَطْلُبْ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ تَعْجِيلَ فَرَجِهِ**».

این افزوده همانند روایت ابوصلت هروی هیچ پیشینه‌ای در منابع حدیثی، تاریخی و ادبی ندارد و نخستین بار آن را علی یزدی حائری بارجینی معروف به شهرنوی(آقابزرگ، بی‌تا: ۳/ ۴۳)، در قرن چهاردهم، در کتاب إلزام الناصب، بدون رایه هیچ گونه سندی، از کتاب تنزیه الخواطر نقل کرده است (بارجینی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۴۹). گفتنی است که نسخه خطی کتاب إلزام الناصب به خط مؤلف در سال ۱۳۲۶ موجود است و مؤلف در بیان شیوه نگارش خود تصریح کرده که اسناد و راویان را به دلیل اعتماد بر روایات صحیح و مشهور و نیز تکیه بر افراد مورد وثوق حذف کرده است (بارجینی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۱). مؤلفان بعدی مانند نمازی شاهرودی (۱۴۰۵: ۷۲۸) و صافی گلپایگانی (۱۴۲۲: ۳/ ۲۲۶) آن خبر را فقط از کتاب إلزام الناصب نقل کرده‌اند، با این تفاوت که تنزیه الخواطر را «تنزیه الخاطر» آورده‌اند. خبری که هم فاقد سند است و هم منبع اخذ آن ناشناخته است؛ زیرا از سویی مؤلف کتاب تنزیه الخواطر ناشناخته است و از سوی دیگر، آن کتاب نه در گذار زمان پایدار باقی مانده، نه گزارشی از آن در منابع بعدی جلوه کرده و نه کتاب‌شناسان از آن ترسیمی به دست داده‌اند تا در بوته نقد و بررسی قرار گیرد. بارجینی نیز در إلزام الناصب تنها در همین یک مورد به تنزیه الخواطر استناد کرده است.

- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان. (١٤١٦). مقدمه، تحقیق صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن معتز، عبدالله. (١٤١٩). طبقات شعراء المحدثین، تحقیق، عمر فاروق طباع، بیروت، دارالارقم.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. (١٤١٥). الأغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- اربلی، علی بن عیسی. (بی تا). کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، بیروت، دارالأضواء.
- امینی، عبدالحسین. (١٣٩٧). الغدير، بیروت دارالکتب العربی.
- بحرانی، سید هاشم. (١٤٢٧). بهجة النظر فی اثبات الوصایة و الامامة للأئمة الاثنی عشر، مشهد، آستان قدس.
- بحرانی، سید هاشم. (١٤١٥). مدينة المعاجز للأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، دانش.
- بحرانی، شیخ عبدالله. (١٤١٣). عوالم العلوم، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج).
- بحرانی، علی. (١٤٠٧). انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والاحساء والبحرین، تحقیق طبسی، قم، مرعشی نجفی.
- قدیحی قطیفی، احمد بن صالح. (١٤١٢). وفاة الامام علی الرضا (ع) وفيات الأئمة، من علماء البحرین و القطیف، بیروت، دارالبلاغه.
- تبریزی، میرزا جواد. (١٤١٦). صراط النجاة، قم، سلمان فارسی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (١٣٨٥). تحسین و تقبیح، تحقیق زغول، ترجمه ساوی، تهران، نشر میراث مکتوب.
- حصری قیروانی، ابراهیم بن علی. (١٤١٩). زهر الآداب و ثمر الالباب، تحقیق طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حلبی، علی بن برهان. (١٤٠٠). السیرة الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه.
- خزّاز، علی بن محمد. (١٤٠٢). کفایة الاثر، قم، بیدار.
- خمینی، روح الله. (١٤١٣). انوار الهدایه، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
- ری شهری، محمد. (١٣٩٢). زمزم عرفان، قم، دارالحديث.
- سلیمان، خدامراد. (١٣٩٢). «تحلیل روایی ایستادن به هنگام شنیدن لقب قائم»، مجله مشرق موعود، سال هفتم، شماره ٢٧.
- سیدمرتضی، علی بن الحسین. (١٩٩٨). الامالی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی.
- شوشتری، قاضی نورالله. (بی تا). احقاق الحق، تحقیق و تعلیق شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، منشورات مرعشی نجفی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (١٤٢٢). منتخب الاثر فی احوال الامام الثاني عشر (عج)، قم، دفتر مؤلف.
- صدر، سید محمد. (١٤١٢). تاریخ الغیبه، بیروت، دارالتعارف.
- صدوق، محمد بن علی. (١٤٠٤). عیون اخبار الرضا، بیروت، اعلمی.
- صدوق، محمد بن علی. (١٤٠٥). کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق غفاری، قم، جماعة المدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٤١٧). اعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر. (١٤١٣). دلائل الامامه، قم، البعثة.



- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۹). منتهی الآمال فی تاریخ النبى و الال، قم، دلیل ما.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۳). بحار الانوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت، دارالوفاء.
- محمودی، محسن. (۱۳۸۳). مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، ورامین، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان (عج).
- نمازی شاهرودی. (م ۱۴۱۸). علی، مستدرک سفینه البحار، قم، جماعه المدرسين.
- نوری، میرزا حسین. (۱۳۸۴). نجم الثاقب، قم، مسجد جمکران.
- نیلی، علی بن عبدالکریم. (۱۴۲۰). منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، قم، مؤسسه الامام الهادی (ع).
- یزدی حائری بارجینی، علی بن زین العابدین. (۱۴۲۲). الزام الناصب، تحقیق عاشور، بیروت، الاعلمی.

